

منار حنبان صبران

محمد حسن سمسار

شهرت منار حنبان اصفهان برای ایرانیان و بیگانگان آشنا با ایران بدرجه‌ای است که نیاز بمعرفی ندارد. اما گمان دارم آشنائی با منار حنبانهای دیگری که در ایران قدیم و خارج از ایران وجود داشته، باید جالب توجه باشد.

پیش از آنکه به شرح منار حنبان صبران که مورد گفتگوی ما در این مقاله است بپردازیم، از چند منار حنبان دیگر که پیش از منار حنبان صبران ساخته شده است یاد می‌کنیم.

چنانکه گفتیم مشهورترین این منارها دومانری است که در دوسوی ایوان آرامگاه عمو عبدالله بن محمد بن محمود سقلا در دهکده کارلادان درشش کیلومتری اصفهان ساخته شده است.

عمو عبدالله چنانکه از تاریخ سنگ قبرش پیداست بسال ۷۱۶ هـ. در گذشته است. سبک بنای آرامگاه او نشان میدهد که آرامگاه بایستی در سده هشتم هجری، یعنی همزمان یا کمی پس از درگذشت وی بنا گردیده باشد^۱.

منارهای سردر شمالی مسجد اشترجان در ۳۶ کیلومتری جنوب غربی اصفهان که بسال ۷۱۵ هـ. بنا گردیده است نیز چون منارهای آرامگاه عمو عبدالله متحرك است^۲.

در دیگر کشورهای اسلامی نیز ساختن اینگونه منارها معمول بوده است. این بطوطه جهانگرد مشهور مغربی که بین سالهای ۷۲۵ تا ۷۵۳ هـ. سفر دراز خود را بممالك مختلف جهان انجام داده، وسفرنامه بسیار مشهور او «رحله» حاوی دانستنی‌های بسیار سودمندی درباره این کشورها از جمله ایران است، در کتاب خود می‌نویسد:

در بصره «عمارت بسیار بلند قلعه ماندنی بنظر میرسد که پرسیدم کجاست؟ گفتند مسجد علی بن ابیطالب (ع) است»^۳.

وی سپس مسجد را چنین توصیف میکند:

مردم بصره «نماز جمعه را در مسجد علی بن ابیطالب (ع) بجای می‌آوردند و بعد در آن مسجد را تا جمعه دیگر می‌بندند. مسجد علی (ع) یکی از بهترین مسجدها و دارای صحن بسیار وسیعی است که با سنگپاره‌های سرخ‌رنگ مفروش گردیده و این سنگها را از وادی السباع بآن شهر می‌آوردند. مصحف عثمان در این مسجد موجود است. و این همان قرآنی است که عثمان در هنگام کشته شدن مشغول تلاوت آن بود، و اثر خون وی در صفحه‌ای که آیه فسیکفیکهم الله وهو السميع العليم در آن است نمودار می‌باشد»^۴.

این بطوطه آنگاه در شرح مسجد علی (ع) می‌نویسد:

«مسجد علی (ع) هفت مناره دارد که یکی از آنها متحرك است مردم معتقدند که مناره مزبور فقط هنگام ذکر نام علی (ع) بحرکت درمی‌آید. من از بام مسجد باجمعی از اهالی بآن مناره بالا رفتم. در یکی از رکنهای آن دستگیره‌ای چوبی بود که آنرا بوسیله میخی فرو کوفته بودند و چنان مینمود که گوئی از جای خود کنده شده است. مردی که همراه من بود دستگیره را گرفت و گفت ترا بسر امیر المؤمنین علی حرکت کن. و آنرا تکان داد مناره تکان خورد من دستگیره را گرفتم و گفتم ترا بسر ابوبکر خلیفه رسول الله حرکت کن و چون آنرا حرکت دادم همه مناره بجنبش درآمد و اسباب تعجب حاضرین گردید. چون مردم بصره مذهب سنت و جماعت دارند و این عمل من در آن شهر

- ۱- برای آگاهی بیشتر نگاه کنید بکتاب آثار تاریخی اصفهان نوشته دکتر لطف‌الله هنرفر ص ۲۷۹.
- ۲- نگاه کنید بهمان کتاب ص ۳۶۷.
- ۳- سفرنامه ابن بطوطه ترجمه محمدعلی موحد - بنگاه ترجمه و نشر کتاب ص ۱۷۵.
- ۴- سفرنامه ابن بطوطه ص ۱۷۶.

خطری نمیتوانست داشت. لیکن اگر کسی چنین کاری را در مشهد علی (نجف) یا مشهد حسین (کربلا) یا در حله و بحرین و قم و کاشان و ساوه و آوه و طوس انجام دهد جان خود را در معرض هلاک انداخته است. زیرا اهالی شهرهای مزبور شیعه مذهب و از غلاة میباشند»^۵.

ابوالقاسم محمدبن محمدبن جزری کلبی از معاصرین این بطوطه که سفرنامه او را گرد آورده از مناره جنبانی در یکی از شهرهای آندلس نام می برد و می نویسد: «در شهر برشانه (از قرای شهر بزرگ اشبیلیه، سویل حالیه، در کنار الوادی الکبیر) از بلاد آندلس یکی از صومعه های (مناره) مسجد بزرگ آنرا دیدم که در موقع تکان دادن بجنبش می آمد، بی آنکه حرفی یا دعائی خوانده شود. من خود بر بام آن صومعه (مناره) رفتم و جمعی نیز با من بودند، چوبهائی را که در موقع تکان دادن میگیرند در دست گرفتم و تکان دادم چنان بحرکت درآمد که من بایشان اشاره کردم که از جنباندن دست باز دارند»^۶.

پس از آشنائی با منارجنبانهای اصفهان و بصره و برشانه به منارجنبان صبران می پردازیم که موضوع اصلی مقاله است. شهر صبران یا سوران در کنار راست سیحون (سیردریا) بفاصله کمی در شمال شهر فاراب یا اترار قرار دارد. این شهر که هنوز باقی است پس از اسلام از ثغور ممالک اسلامی بحساب می آمد و دارای برج و باروی و استحکامات بسیار برای جلوگیری از حملات غزها بود.

ابن حوقل مینویسد:

«صبران شهر استوار که غزان به هنگام صلح برای بازرگانی و داد و ستد بدانجا آیند»^۷.

مقدسی مینویسد:

«سوران شهری بزرگ است دارای هفت قلعه و بارو یکی پشت دیگری. مسجد جامع در شهر داخلی و ربض آن داخل

باروهاست»^۸.

یا قوت حموی و دیگر جغرافیایان و مورخین پس از او از این شهر نام برده اند. از جمله در کتاب ظفرنامه تیموری نوشته شرف الدین علی یزدی در شرح لشکر کشیهای تیمور بنام صبران بر میخوریم.

شرح منارجنبان صبران را در کتاب «بدایع الوقایع» که نوشته ی زین الدین محمدبن عبدالجلیل واصفی از ادبا و نویسندگان سده دهم هجری است می یابیم. وی بسال ۸۹۰ هجری در هرات متولد شد و حدود هفتاد سال زندگی کرد و در تاشکند درگذشت.

از واصفی گذشته از کتاب بدایع- الوقایع آثار دیگری به نظم و نثر باقیمانده است.

دو ویژگی بسیار پراچ، ساده نویسی و پرداختن بشرح زندگی روزمره مردم، کتاب بدایع الوقایع را دارای ارج و ارزش بسیار ساخته است.

با بررسی این کتاب خواننده از اوضاع اجتماعی و زندگی مردم شرق ایران در سده دهم هجری آگاهی بسیار بدست می آورد.

زین الدین محمود واصفی در این کتاب در شرح سفر خود به صبران می نویسد:

«و از امور غریبه که در ترکستان مشاهده کردیم آن بود که امیر عرب در یک فرسنگی صبران دو کاریز جاری کرده بودند که مسافران بروبحر عالم مثل آن دو کاریز به آبادانی و معموری در معموره عالم نشان نمی دادند. و قریب به دو بیست غلام هندوستانی لاینقطع در آن کاریز کار می کردند. و بر سر آن دو کاریز قلعه ای بنا کرده که درج فتح به مفاتیح تدابیر بشر مفتوح نگردد، و غوامض مشکلات تسخیرش بامساطر و حواشی ضمیر هیچ وزیر و امیر مشروح نشود. دره تملیکش به الماس رای رایان متکبر و حاکمان متمیز به کثرت عساکر و عدت و وعدت و افر مغلوب هیچ کس نیاید. و در درون آن قلعه چاهی احداث

نموده بود که عمقش به دو بیست گز رسیده بود. و داعیه اش آن بود [که] عمق آن را به بحر محیط رساند. این کمینه از روی گستاخی به عرض رسانید که: این خیال را خلاق مجال می شمارند و در دائره خیال می دارند. امیر خندان شدند و گفتند که: در قیروان مغرب شهری دیده ام که پادشاهی در وی چاهی کنده و عمق آن را به سطح محیط رسانیده، و از آن آبی منفرج گشته که یک مناره وار بلند می ریزد و چهار شهر از آن معمور است، از کجا این چاه مثل آن نخواهد شد.

[بیت]

اگر گوئی که بتوانم قدم در نه که بتوانی
و اگر گوئی که نتوانم برو بنشین که نتوانی

[بیت]

به هر کاری که همت بسته گردد
اگر خاری بود گلدسته گردد
از روی زمین تا آب پنجاه گز بود
و عمق آن یکصد و پنجاه گز، و آن مقدار آب را بر میکشیدند. و دلو عظیمی ساخته بودند و بربک جانب سردابه [ساخته] یک جفت گاو را به گرد آن چاه به آن دلو می بستند و آن گاو را در آن سردابه می راندند. چون به نهایت سردابه می رسیدند دلو از چاه بر می آمد و آب می ریخت بعد از آن کار میکردند اتفاقاً آن چاه دم پیدا کرده و کار کردن متعذر شد.

[مصراع]

نتوان رفت در آن چاه که دم پیدا کرد
[و کار متعسر شد] یک جانب چاه را
مقدار جو بیچه تا قعر چاه کشیدند و به شکل آستینی از چرم دوخته و در آن جو بیچه نهاده محکم ساختند، و بر سر آن دم آهنگری نیز ترتیب نموده و می دمیدند

۵ - سفرنامه ابن بطوطه ص ۱۷۷.

۶ - مجله یادگار شماره پنجم سال اول ۵۲، مقاله آقای حسین نضجوانی.

۷ - صورة الارض ترجمه دکتر جعفر شعار - بنیاد فرهنگ ایران ص ۲۳۶.

۸ - سرزمینهای خلافت شرقی - لسترنج - ترجمه محمود عرفان ص ۵۱۷.

چاه ذفن روی زال زمین است که دل آنچنان صاحبدلی را در قعر چاه انداخته . و در جوار آن دو کاریز [دو چشمه بود که] مانند چشم عاشقان از حسد آن زار زار می گریستند و با سیل اشک فراوان و چاکهای سینه ویران می زیستند . خواجه مذکور آن کاریز را وقف گردانیدند [و] از این کمینه وقفیه التماس نمودند»^۹ .

واصفی شهر صبران و مدرسه و منار جنبان آنرا چنین توصیف میکند :

«چون بشهر صبران در آمدیم ، و آنچنان شهر است که از روی استحکام با بنای فلک نیلی فام پهلوی مبادات میزند . و در خوشی آب و هوا با ریاض جنبان دعوی مساوات مینماید . خندش در عمق از گاو [و] ماهی زمین آنمقدار که از ماه تا ماهی است گذشته ، و باره اش در بلندی مرتبه که از گاو [و] ماهی آسمان بمقدار سلسله نامتناهی تجاوز نموده چنانکه میگوید :

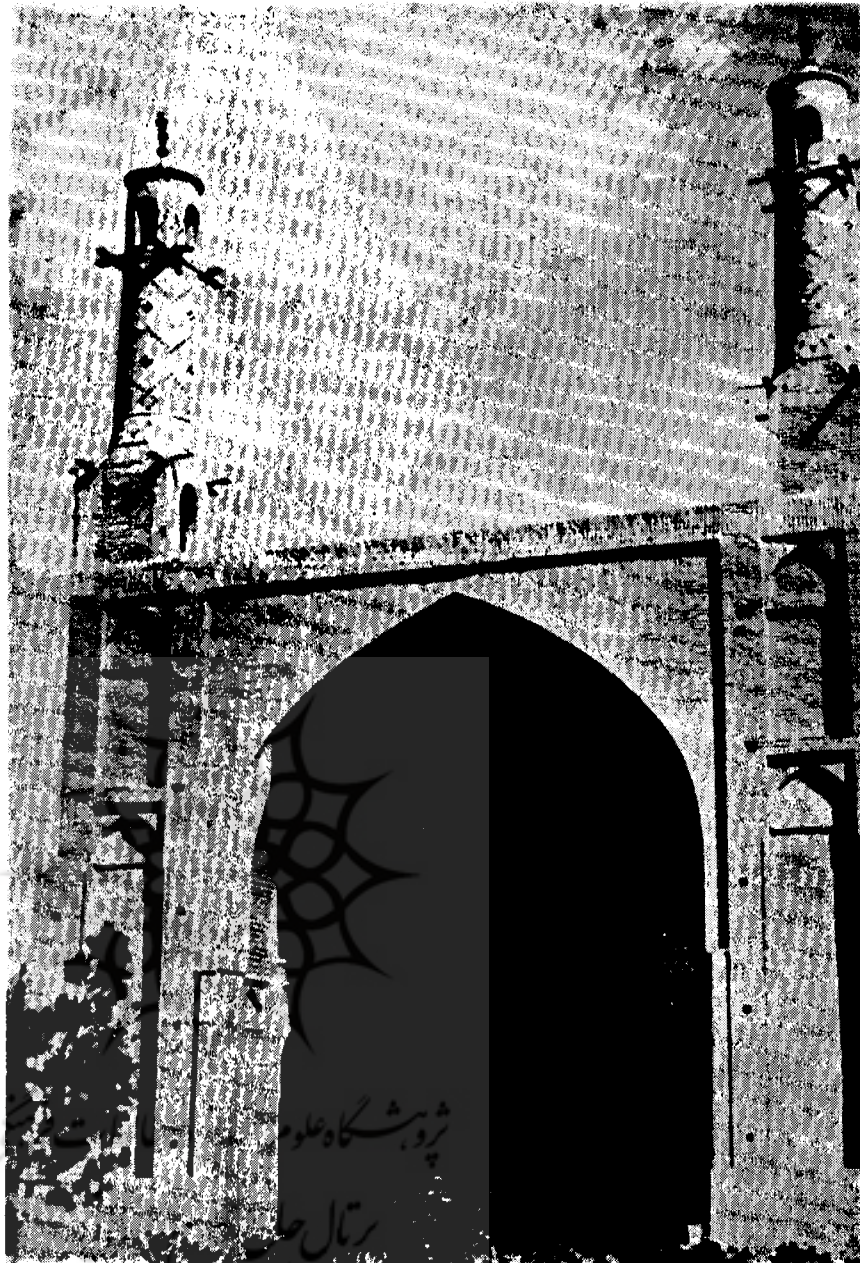
حبذا قلعه صبران که زکیوان تا وی
آن قدر هست که از روی زمین تا بفلک
سببش را بفلک گر تو بدانی گوئی
کین بود فوق سماک و بود آن تحت سماک
و باستشمام عتبه آن عالیجناب شرف استسعاد
میسر شده ، آن مقدار لطف و غریب پروری
و التفات و عنایت گستری بظهور رسانیدند
[که] هر [گر] عشر و عشر آن بخاطر
خطور نمیکرد .

[بیت]

از آن طرف نپذیرفت قدر او نقصان
وزین طرف شرف روزگار ما گردید

و بصله غزل مذکور سرو پای خاصه خود را کرامت فرمودند . در درون قلعه صبران بانی میبانی عدل و احسان حضرت عیبه الله خان به بنای مدرسه امر فرموده بودند که قدوسیان ملاء اعلی کواکب و نجوم سپهر را ، که خشت پاره های بیت المعمور عبارت از آن تواند بود ، از برای بنای آن مدرسه در میدان فلک هر طرف انباشتند . اما معماران نادره کارش آنها را لایق ندیده

هنر و مردم



آرامگاه عموعبدالله (منارجنبان) - اصفهان آغاز سده هشتم هجری

خود گوئی نشان میخ شامیانه چاه و جلال حضرت میراست که فراش صنع الهی در زمین کوفته ، یا اختاچی لطف ایزدی گوئی زمین سوراخ کرده بر دم رخش سبز خنک فلک از برای سواری آن شاهسوار عرب دفع زخم چشم ساخته . نی نی که

و استادان نقب کن بکار مشغول بودند ، و هر کدام از نقب کنان دو کدو بر دوران خود بسته کار میکردند که اگر آب بیک بار منفجر گردد در زیر آب هلاک نشوند . تو گوئی که آن چاه هولناک از دهائی است از جانب دم تا دهان زمین فرورفته یا

همچو نانش در صحرای فلك پراکنده گذاشتند . شب وروز غنبر و کافور شام و صبح را از برای گل در میدان سپهر بسی مکمل ساختند . لیکن مهندسان استاد کارش ندیده بآن نپرداختند . گردون از برای شمس پیش طاق ایوان و از بهر قالب پهلوی رفیع المکانش خورشید و هلال را مهیا ساخته پسند کار ایشان نیامده لاجرم هر کدام را بگوشه انداخت .

[نظم]

آسمان حلقه زرین هلال
از برای در او کرد خیال
میخهای زر انجم مکرش
که فلك ساخته از بهر درش
زلف دلدار ز زنجیرش بین
گره اندر گره و چین در چین
بود هر حجره او قصر بهشت
و ندر او طرفه بتی حور سرشت
و اندر آن فرقه طالب علمان
چونکه در موضعه رضوان غلمان

بر دو کتف ایوانش دو مناره رفیع [۱] مقدار ترتیب یافته در غایت بلندی و نهایت ارجمندی، که اگر سپهر در محاذیش شکم خود را در نیپچیدی از نوك منجوق عبوق شکافش تهی گاه خود را چاک چاک بیند . یکی از خوش طبعان آن مدرسه آن ایوان را بضحاك ماران تشبیه کرده ، و نزدیک بگلدسته آن دو مناره زنجیری سته اند و در تحت قبه هریک از آن دو مناره چوبی تعبیه کرده اند [که] هر گاه کسی بک چوب را بقوت حرکت میدهد ، آن زنجیر بجنبش در می آید . و کسی که در مناره محاذی آنست او را توهم میشود که

مناره از هم فرو خواهد ریخت . و این از عجایب عالم است . داروغه و صاحب نسق عمارت عالیجناب وزارت مآب آصف مناب قوام الدین خواجه سلطان ابراهیم بود که تا عطارد منشی فلك نیلگون است منشور وزارت بنام چون او صاحب رائی نوشته ، و تا آفتاب پادشاه کواکب است مانند او دستوری برمسند وزارت ننشسته . آنچه آن بقعه ساخت و مدرسه پرداخت که تا صانع جهان آفرین و مبدع فاطر السموات و الارض طاق نه رواق گردون را ساخته و نقش کتابه آن را بقلم انا زیننا السماء الدنيا یزینة الکواکب پرداخته ، بر رفت و زیب آن عمارت بر بسیط غرا بنائی بظهور نیامده . بعد از اتمام آن عمارت عالی مقام [ابوالغازی] عبیدالله محمد [بهادر] خان از بخارا جمعی از مقربان بارگاه و نواب درگاه عالم پناه خود را با تحف و هدایای لایقه و انعامات و تشریفات فایقه بولایت صبران فرستاده ، جمیع اهالی و موالی و علما و فضلاء ترکستان را جمع ساخته ، عالیجناب سیادت مآب نقابت آیاب فرید العصر و وحید الدهر مولانا سید شمس الدین محمد کورتنی را مدرس گردانیدند . حضرت میر عرب در مجلس اجلاس فرمودند که عزیزان را که در مجلس حاضرند بخاطر [چه] میرسد که [مثل] این مدرسه بزیب و تزیین [من حیث المکان و المکین در ولایت خراسان و ماوراء النهر] بلکه در همه روی زمین [بوده] باشد . در آن محفل بعضی عزیزان بودند که اکثر ربع مسکون را با قلام اقدام در نوردیده بودند ، و مانند پرگار به گرد نقطه عالم گشته قسم یاد کردند که از نهایت هند که سران دیب است تا غایت روم و اقصای خطای

تا آن جای که اندلس و مشکوه مغرب است سیر کرده ایم ، این چنین جمعی در هیچ جا ندیده ایم و نشنیده ایم»^{۱۰} .

در اینجا باید بچند نکته اشاره کرد: نخست آنکه کلیه منارها بسبب ویژگی های معماری (که علل آن خارج از موضوع این مقاله است) کم و بیش دارای جنبش و تحرکند . این جنبش در پاره ای شدیدتر و در بعضی کم تر است . دیگر آنکه در منار جنبان اصفهان گذشته از آنکه هریک از منارها خود به تنهایی متحرکند ، حرکت هریک ، منار دیگر را نیز بحرکت می آورد . (در منار جنبان اصفهان حتی ایوان و آرامگاه نیز حرکت میکند) .

تفاوتی که در این دو بنا وجود دارد اینست که منار جنبان اصفهان نه تنها از نظر زمان ساختمان (حدود ۷۱۶ هـ) مقدم بر منار صبران است که بین سالهای ۹۱۶ تا ۹۴۶ هجری زمان حکومت عبیدالله خان ازبک ساخته شده ، بلکه از نظر معماری نیز از روشهای فنی برتری برخوردار میباشد . چه اتصال دو منار و انتقال نیرو و در منار جنبان صبران بوسیله عامل خارجی ، یعنی زنجیر انجام گرفته و پس از حرکت هریک از منارها کشش زنجیر منار دیگر را بحرکت می آورده ، در حالیکه در منار جنبان اصفهان این پیوستگی و اتصال داخلی و درونی میباشد . و چنین ویژگی تنها در منار جنبان اصفهان وجود دارد .

- ۹ - بدایع الوقایع چاپ مسکو ص ۳۴۸ - چاپ بنیاد فرهنگ ص ۲۷۱ .
۱۰ - بدایع الوقایع چاپ مسکو ص ۳۴۱ - چاپ بنیاد فرهنگ ص ۲۷۱ .